

پیامدهای اندیشه‌های اخباریان

در حوزه پژوهش‌های قرآنی*

- محمد شریفی^۱
- محمدرضا شاهرودی^۲

چکیده

آثار و پژوهش‌های اخباریان که اهتمام ویژه‌ای به اخبار و احادیث داشته‌اند، در حوزه علوم حدیث محدود نمی‌شود و بخش‌های دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و مبانی آن را نیز در بر می‌گیرد. آن‌ها دارای تألیفاتی در حوزه قرآن کریم‌اند که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، اندیشه‌هایشان را منعکس می‌نمایند. این اندیشه‌ها که در دو قرن یازدهم و دوازدهم، تفکر اسلامی و شیعی را با چالش‌های جدی مواجه ساخت، پیامدهایی - البته مبتنی بر مبانی خاص ایشان- دارد که گرچه خود آنان از آن یاد نکرده و به آن ملتزم نبوده‌اند، نمی‌توان از منظر علمی از این پیامدها اغماض کرد. در جستار حاضر، این آثار و پیامدها با روش تحلیلی - توصیفی بررسی شده‌اند. از پیامدهای مثبت و خدمات علمی اخباریان می‌توان به: پررنگ‌سازی نقش روایات به جای مانده از معصومان در شناخت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (m.sharifi@umz.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه تهران (mhshahroodi@ut.ac.ir).

دین، تدوین جوامع روایی نوین، تألیف تفاسیر گرانسنگ روایی، تعمیق و گسترش مباحث فقهی و اصولی مبتنی بر کتاب و سنت اشاره کرد. همچنین پیامدهای منفی اخباری‌گری نیز عبارت‌اند از: از بین رفتن حجیت روایات معصومان علیهم‌السلام، عدم جامعیت و جاودانگی قرآن موجود، ایراد خدشه به اعجاز قرآن، راهیابی تضاد و تناقض به قرآن، عدم کارایی آیات فاقد تفسیر روایی، ورود روایات ضعیف به حوزه تفسیر قرآن، ناسازگاری با حکمت بالغه الهی در تضمین هدایت، مهجوریت نسبی قرآن و ...

واژگان کلیدی: اخباریان، تفسیر، علوم قرآن، پیامدهای اخباری‌گری.

بیان مسئله

اخباریان، طایفه‌ای از عالمان شیعه‌اند که با دیگر عالمان شیعی در پاره‌ای از عقاید و مبانی شناخت منابع دین و مدارک تشیع، نگرشی متفاوت دارند؛ مثلاً در باوری فراگیر از بین منابع استنباط، فقط روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام را به رسمیت می‌شناسند و قرآن و سنت پیامبر را پیش از ورود اثری از جانب معصومان علیهم‌السلام قابل فهم و دارای حجیت نمی‌دانند (استرآبادی،^۱ ۱۳۶۳: ۴۷، ۱۰۴ و ۱۲۵؛ حرّ عاملی،^۲ ۱۴۰۳: ۱۷۶ و ۴۰۹؛ همو، ۱۴۰۹: ۱۲۹/۱۸ و ۱۵۲). آن‌ها برای اجماع (استرآبادی،^۳ ۱۳۶۳: ۵۷؛ بحرانی،^۴ ۱۴۰۵: ۲۹/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۶/۲۷، باب ۹ از ابواب

۱. محمدامین استرآبادی می‌نویسد: «بسیاری از احکام و آموزه‌هایی که پیامبر با کتاب و سنت برای ما آورده است، دچار نسخ و تقیید و تخصیص و تأویل است و این موارد، نزد عترت طاهره به ودیعت نهاده شده است. علاوه بر آن، بیشتر آیات قرآن به گونه‌ای است که برای مردم عادی نامفهوم است. سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز همین حالت را دارد. بنابراین ما برای دستیابی و شناخت احکام شرعی نظری، چاره‌ای جز مراجعه و شنیدن از معصومان علیهم‌السلام نداریم. در نتیجه استنباط احکام نظری از ظاهر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه از ناحیه امامان علیهم‌السلام تبیین گردد و احوال آن‌ها معلوم شود و باید تا زمانی که تبیین معصومان به دست ما نرسیده است، در متون قرآن و سنت نبوی توقف و احتیاط نمود».

۲. شیخ حرّ عاملی بایی دارد با عنوان «جایز نبودن استنباط احکام نظری از ظاهر کلام نبوی که از طریقی غیر از طریق اهل بیت روایت شده باشد» و روایات زیادی را در اثبات این موضوع نقل کرده است.
۳. استرآبادی معتقد است که اجماع، اختراع اهل سنت است و نمی‌تواند دلیل حکم شرعی باشد و اگر همه فقیهان بر حکم مسئله‌ای اجماع کنند، آن نظریه حجت نخواهد بود؛ زیرا هیچ یک از آنان معصوم نیستند، پس بود و نبود اجماع یکسان است.
۴. شیخ یوسف بحرانی می‌گوید: «بدون تردید این اجماع، مستندی از کتاب و سنت ندارد و صرفاً در موافقت با ذوق عامه ایجاد و ابداع شده است و گروهی از اصحاب ما هم مانند شمار دیگری از اصول، در این مسئله نیز از آن‌ها پیروی کرده‌اند».

صفات قاضی، ج ۱)، علم رجال (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۸۱-۱۸۳) و درایه (همان: ۱۰۹-۱۱۳ و ۱۲۲-۱۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴/۱-۲۴) در مدارک شیعی جایگاهی نمی‌شناسند و آن‌ها را ساخته و پرداخته اهل سنت می‌دانند و ارزشی برای عقل در کشف احکام الهی قائل نیستند و آن را فقط در امور حسی و تجربی معتبر می‌دانند و بسیاری از علوم عقلی مانند منطق و فلسفه را بی‌فایده می‌پندارند (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۷۷).

۱. استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیة* قرائنی را برشمرده است که به اعتقاد وی موجب قطع و یقین به صدور احادیث از ائمه معصومین علیهم‌السلام گردیده و ما را از پرداختن به سند حدیث و مباحث رجالی بی‌نیاز می‌کند. برخی از این قرینه‌ها عبارت‌اند از: تقویت احادیث توسط احادیث دیگر، استناد و استدلال عالمان ثقه و باتقوا به این احادیث. از نظر استرآبادی، وجود این قرینه‌ها، احتمال هر گونه افترا، دروغ و جعل حدیث را از طرف راوی منتفی نموده و صدور آن را از معصومین علیهم‌السلام نیز به اثبات می‌رساند.

آیه‌الله موسوی خویی یکی از دلایل اخباریان بر عدم نیاز به علم رجال را این می‌داند که آن‌ها می‌گویند تمام احادیث کتب اربعه قطعی‌الصدور است. بنابراین در این زمان، کتب اربعه ما را از علم رجال بی‌نیاز می‌کند (۱۴۱۰: ۲۳/۱). برخی از آن‌ها این علم را مستلزم هتک حرمت راویان اخبار و غیبت آنان دانسته و این انگیزه شرعی و اخلاقی را دلیل بر بستن باب دانش رجال گرفته‌اند (حب‌الله، ۲۰۰۶: ۲۸۳).

۲. محمدامین استرآبادی با نقد شدید دیدگاه علامه حلی در تنويع احادیث، نظر او را درباره حدیث صحیح با اصطلاح متقدمان، از صدوق و کلینی تا سید مرتضی و شیخ طوسی ناسازگار می‌بیند و با نقل سخنان آنان، در اثبات این ناسازگاری می‌کوشد (۱۳۶۳: ۱۰۹-۱۱۳). او در جایی دیگر، هشت دلیل در رد تنويع حدیث می‌آورد (همان: ۱۲۲-۱۳۱).

۳. فیض کاشانی در مقدمه دوم *الوافی* به تنويع حدیث نزد متأخران اعتراض می‌کند و آن را با مبنای عالمان متقدم ناسازگار می‌بیند. او می‌گوید که این اصطلاح از زمان علامه حلی شایع شده و پیش از آن، علمای ما به هر حدیثی که محفوظ به قرائن گوناگون باشد، «صحیح» می‌گفته‌اند. آنگاه با نقل سخنان کلینی و صدوق در مقدمه کتاب‌هایشان می‌گوید که آنان احادیث کتب خود را صحیح می‌دانسته‌اند، هرچند طبق اصطلاح متأخران، گاه احادیث این کتاب‌ها صحیح نیست. فیض می‌افزاید عذری که از این تنويع آورده می‌شود، این است که قرائنی که طبق آن، قدما حکم به صحت اخبار کتب خود می‌کرده‌اند، اکنون در دست نیست. پاسخ این است که اگر این گونه باشد، این تنويع هم گرهی را نمی‌گشاید. وانگهی اگر شهادت صاحبان کتب اربعه را بر صحت کتاب‌هایشان نپذیریم، شهادت آن‌ها را در جرح و تعدیل هم نباید بپذیریم.

۴. شیخ یوسف بحرانی نیز از مخالفان تنويع حدیث است و در مقدمه دوم کتاب *الحدائق* در ابطال این مبنا، شش وجه (به همراه سه وجه دیگر در حاشیه) ذکر می‌کند.

۵. استرآبادی با استناد به برخی روایات امامان معصومین علیهم‌السلام (بدون در نظر گرفتن سایر آیات و روایات) در پی اثبات این نظریه است که عقل در محدوده احکام شرعی، حق دخالت ندارد و نورافشانی نمی‌کند.

حز عاملی،^۱ ۱۴۰۳: فایده ۳۵۴/۷۹؛ مجلسی،^۲ ۱۴۰۴: ۳۰۶/۵۴؛ جزائری،^۳ ۱۳۸۲: ۱۲۷/۳؛ بحرانی،^۴ ۱۴۰۵: ۱۳۲/۱.

اخباریان علاوه بر آنکه در حوزه علوم حدیث به ویژه تدوین آن، آثار گران‌سنگی را به جامعه علمی تقدیم کرده‌اند، در بخش‌های دیگر معارف اسلامی و شیعی صاحب‌نظر بوده و دیدگاه‌هایی احیاناً متفاوت با دیدگاه‌های اکثریت شیعه یعنی اصولیان دارند. یکی از بخش‌های فعالیت علمی آن‌ها، حوزه قرآن، علوم و تفسیر است. این آرا و اندیشه‌ها پیامدهای مثبت و منفی‌ای دارند که قابل پژوهش و بررسی‌اند. از این رو، شایسته است که مبانی فکری چنین پیامدهایی مورد مذاقه قرار گیرد.

درباره موضوع حاضر که به طور ویژه، پیامدهای آرای قرآنی اخباریان را در نظر دارد، اثری جامع نگاشته نشده است، ولی در مقاله‌ای با عنوان «آثار مثبت و منفی حرکت اخباریان» به قلم محسن جهانگیری، پیامدهای کلی اندیشه اخباریان بررسی شده است (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۸۷: ش ۲۷). در این مقاله، پیامدهای مثبت و منفی این حرکت بازگو شده، ولی آثار و پیامدهای اندیشه اخباریان در حوزه علوم قرآن و تفسیر بررسی نشده است. همچنین آقای سیدعباس صالحی در مقاله «امتداد خبری‌گری» فقط به پیامد اجتماعی این اندیشه، یعنی شکل‌گیری خبری‌گری نوین اشاره کرده است. وی معتقد است که ریشه اندیشه اخباریان، همچنان وجود دارد و هر آن ممکن است که افکار آن‌ها در چارچوبی جدید بروز نماید (ر.ک: صالحی، ۱۳۸۶: ش ۱۴۳-۱۴۴).

۱. شیخ حز عاملی پس از ذکر روایاتی در ستایش عقل، درباره عدم حجیت آن می‌نویسد: «هیچ یک از روایاتی که درباره عقل وارد شده است به تنهایی دلالتی بر حجیت آن در هیچ یک از احکام شرعی ندارد؛ یعنی عقل در باب وجوب، استحباب، کراهت، حرمت، اباحت، شرطیت، سببیت، مانعیت و امثال آن حجیت ندارد».
۲. علامه مجلسی نیز درباره عدم حجیت عقل در بحارالانوار می‌نویسد: «ای برادران دینی! بر اساس عقل‌های خود سخن مگویید، به ویژه در مسائل دینی و امور الهی؛ چرا که فراوان دیده می‌شود احکام بدیهی عقل با پندارهای آشکار وهم درمی‌آمیزند».
۳. سید نعمت‌الله جزایری در این باره می‌گوید: «دست‌آورد عقل و پیامدهای خردورزی چیزی جز پندار و گمان و حدس و وهم نیست».
۴. شیخ یوسف بحرانی نیز پس از بیان چند روایت درباره نکوهش قول بر رأی و اعتماد بر عقول بشری، چنین نتیجه می‌گیرد: «روایاتی که از نظر معنا متواترند، بر آن دلالت دارند که شریعت، توقیفی است و عقل در استنباط هیچ یک از احکام آن مدخلیتی ندارد».

بررسی و تحلیل پیامدهای آرای اخباریان در حوزه پژوهش‌های قرآنی، در زمان حاضر از دو جهت ضروری است. نخست اینکه آثار و کتب اخباریانی مانند فیض کاشانی، حرّ عاملی، سیدهاشم بحرانی، عبد علی حویزی، محمدتقی مجلسی و... هنوز در میان عالمان شیعی جایگاه خاص خود را دارد و مرجع بسیاری از دانش‌پژوهان حوزه قرآن و حدیث است. دوم اینکه این گرایش، اخیراً هوادارانی جدید در سطحی از عالمان دینی در نجف، قم، تهران، خوزستان و سایر شهرها پیدا کرده است که در حال تقویت همان اندیشه‌هایند. بنابراین هدف از تحلیل این پیامدها، دو امر متفاوت نسبت به گذشته و آینده است؛ نسبت به گذشته، تحلیل و نقد پیامدهای اندیشه‌های اخباریان و بیان صحت و سقم هر یک از این اندیشه‌ها، و نسبت به آینده، هوشمندی در قبال پدیده اخباری‌گری نوین.

پیامدهای افکار اخباریان در برخی موارد، مثبت بوده و در مسیر اعتلای قرآن است و گاه این پیامدها منفی و از منظر نگارنده، پایین آورنده شأن قرآن و جایگاه آن و سلب‌کننده اعتماد عمومی به فهم خود از قرآن است. در این بخش، پیامدهای مثبت آرای اخباریان به مثابه بخش قابل ملاحظه‌ای از عالمان وارسته شیعه و همچنین پیامدهای منفی اندیشه اخباری - با یادآوری این نکته که چه بسا خود اخباریان از ملازمه این پیامدها با افکارشان ابا داشته باشند - تحلیل و بررسی می‌گردد.

۱. پیامدهای مثبت

گرچه مکتب اخباری‌گری در دوره‌هایی خودنمایی کرد و به مبارزه با شیوه اجتهاد و تعقل پرداخت، پیامدهای مثبت و خدماتی نیز داشته است. از جمله این خدمات عبارت‌اند از:

۱-۱. تألیف جوامع روایی

قرن‌ها پس از تدوین کتب اربعه شیعه، یعنی الکافی، تهذیب الاحکام، الاستبصار و من لایحضره الفقیه که تنها مرجع روایی نزد فقها شمرده می‌شدند، موسوعه حدیثی دیگری تألیف نگردید. اخباریان که اهتمام فراوانی به اخبار و احادیث داشتند، به تدوین جوامع

حدیثی اقدام کردند. برخی از تألیفات این دوره عبارت‌اند از: *وسائل الشیعه* شیخ حرّ عاملی، *الوافی* ملا محسن فیض کاشانی و *بحارالانوار* علامه مجلسی. این مجموعه‌ها می‌توانند به مثابه منابعی در حوزه تفسیر آیات قرآن خصوصاً موضوعات فقهی (آیات الاحکام)، اعتقادی و اخلاقی مورد استفاده قرار گیرند. اخباریان با این کار، خدمت بزرگی به عالم فقه و اجتهاد کردند؛ چون اجتهاد، علاوه بر قواعد کلی استنباط، نیازمند روایات است (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۲۲/۱؛ اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۴۷؛ معارف، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۹).

۲-۱. تدوین تفاسیر روایی

از آثار مثبت حرکت اخباری می‌توان به تدوین تفاسیر روایی اشاره کرد. تدوین تفسیر روایی که در گذشته مرسوم بود و نمونه آن، *تفسیر القمی* است، بار دیگر توسط اخباری‌ها با نگارش *التفسیر الصافی* تألیف فیض کاشانی، *نور الثقلین* تألیف شیخ عبدعلی عروسی حویزی و *البرهان فی تفسیر القرآن* تألیف سیدهاشم بحرانی توسعه یافت. تفاوت عمده تفاسیر روایی در این دوره در مقایسه با تفاسیر روایی پیشینان، گستردگی و جامعیت آن‌هاست (برای شناخت تفصیلی تفاسیر یادشده، رک: بابایی، ۱۳۸۱: ۳۸۰/۱ و ۵۴۶-۵۴۷؛ اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

۳-۱. تعمیق و گسترش مباحث فقهی و اصولی در فعالیت‌های جدلی

اصولیان

عمق و گسترش مباحث فقهی و اصولی مبتنی بر قرآن و حدیث، از دیگر پیامدهای مثبت اندیشه اخباری‌گری است که در اثر کثرت مناظرات و مجادلات علمی و فقهی بین اخباری‌ها و اصولی‌ها حاصل شد. مجتهدان در واکنش به اشکالات و شبهات اخباریان، در مباحث فقه و اصول تجدیدنظر نمودند و همین امر، باعث تکامل تدریجی این دو علم شد. مسائلی نظیر حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی، تقدم دلیل عقلی بر نقلی در مواردی خاص و جریان اصل برائت در شبهات حکمی تحریمی، در گذشته یا اصلاً مطرح نبود یا شکل دیگری داشت (گرچی، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۲۹۸؛ حکیم، ۱۴۲۱: ش ۱۳/۱۷۴-۱۷۵).

حاصل آنکه گرایش به آموزه‌های نقلی و اعتنای فراوان به حدیث به عنوان یک

منبع معرفتی و جامع‌نگاری حدیثی، تدبر و تأمل در متون حدیثی، تربیت نسلی جدید از محدثان شیعی و توسعه و عمق‌بخشی به مباحث فقه و اصول، از آثار مثبت حرکت اخباری‌گری محسوب می‌شود.

۲. پیامدهای منفی

جریان اخباری‌گری هرچند برخی آثار و پیامدهای مثبت داشته، پیامدهای منفی نیز از خود باقی گذاشته است که در ادامه تبیین می‌شوند:

۱-۲. از بین رفتن حجیت روایات معصومان علیهم‌السلام

برخی اخباریان، روایات تحریف قرآن کریم را محتمل دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۶۸؛ جزایری، ۱۳۸۲: ۳۵۷/۲؛ همو، ۱۴۰۱: ۶۶-۷۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ۶۶/۴). از لوازم پایبندی به این دیدگاه، از طرفی وارد شدن خدشه به نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت امامان معصوم علیهم‌السلام است و از طرف دیگر از حجیت افتادن روایات آن‌هاست. علامه طباطبایی یکی از دلایل قائلان به تحریف را روایات دال بر وقوع تحریف در قرآن می‌داند و در پاسخ آن‌ها می‌گوید که تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن، مستلزم حجت نبودن خود آن اخبار است؛ زیرا با تحریف شدن قرآن، دلیلی بر نبوت خاتم انبیا باقی نمی‌ماند تا چه رسد به امامت امامان و حجیت اخبار ایشان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۹/۱۲-۱۷۰).

۲-۲. عدم جامعیت و جاودانگی قرآن موجود

اخباریان به گستردگی قرآن در همه علوم معتقدند و قرآن را دربردارنده همه علوم پیشین و پسین می‌دانند و در نگاه آنان، قرآن همه مسائل جزئی و کلی را شامل می‌شود. استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیة* با استناد به روایت امام علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «آیا خدا دین ناقصی فرستاد تا با کمک مجتهدان آن را کامل کنند...» (*نهج البلاغه*: خطبه ۱۸) یا «والله سبحانه يقول: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ وقال فيه تبيان كل شيء» (همان)، می‌گوید:

... كل ما تحتاج إليه الأمة إلى يوم القيامة نزل في القرآن (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۹۴-۱۰۴)؛

هر آنچه که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارند در قرآن وجود دارد.

فیض کاشانی نیز به روایتی از کافی از قول امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که خداوند هر چیزی را در قرآن نازل نموده است و هر آنچه را که بندگان بدان نیاز دارند فروگذار نکرده است تا جایی که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید که ای کاش این مطلب در قرآن وجود داشت! جز اینکه خداوند آن را در قرآن نازل نموده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۶/۱). وی همچنین روایاتی را نقل می‌کند که در آن‌ها آمده است هیچ امر مورد اختلافی میان دو نفر وجود ندارد جز اینکه اصلی برای آن در کتاب خداست، ولی عقل انسان‌ها به آن راهی ندارد. فیض معتقد است که به صرف دست نیافتن بشر به این موارد، نمی‌توان حکم به عدم وجود آن نمود و تطبیق این مصادیق و علم به آن بدون تردید نزد معصومان است (همان).

اگر بر اساس دیدگاه اخباریان، معتقد شویم که قرآن کریم همهٔ مسائل نظری و عملی را در سطح کلان و جزئی بیان کرده است، این اعتقاد در تضاد با جاودانگی آن است؛ زیرا رمز جاودانگی قرآن، این است که خود را در قالب مخصوص و برنامهٔ محدود محصور نمی‌سازد و جزئیات و برداشت متناسب با زمان و مکان را به اندیشمندان دین می‌سپارد که جزئیات را متناسب با شرایط و دگرگونی‌ها، از آن قالب‌های کلی استخراج کنند.

توضیح اینکه اولاً، یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم این است که بسیاری از معارف هدایت‌بخش خود را در قالب اصول و قواعد کلی عرضه نموده و بدین وسیله، محورهای بنیادین و راه رسیدن به کمال را در اختیار آدمیان نهاده است. این ویژگی از یک سو، متن قرآن را فراتر از زمان و مکان خاص قرار داده و از دیگر سو، راهیابی به فروع و جزئیات آن را به تفسیر روشمند و نهاده است. این تشریح، در گام نخست برعهدهٔ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان راستین آن حضرت نهاده شده و در مرحلهٔ بعد نیز به تلاش، تدبیر و اجتهاد روشمند آدمیان (با بهره‌گیری از شیوهٔ تعلیمی آن پیشوایان معصوم) موکول شده است. ثانیاً، اندیشهٔ جهانی و جاودانه بودن قرآن، از اصول بنیادینی است که همهٔ مسلمانان از زمان ظهور اسلام تا به امروز بر آن متفق‌اند و همواره بر این باور بوده و هستند که قرآن در پهنهٔ زمین و گسترهٔ زمان - تا آنجا که مرز بشریت است - کتاب هدایت همهٔ انسان‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۱/۱). با توجه به ویژگی

جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن لازم می‌آید که آیات قرآن در عین جامعیت، به صورت اصول و کلیات بیان شود و متناسب با نیازهای معرفتی و معیشتی عصرها و نسل‌ها شرح و تفسیری نوین بیابد تا بسیاری از زوایای جدید زندگی بشر از پرتو قرآن محروم نماند.

بر اساس روایت امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۹)، باید گفت که جامعیت قرآن در راستای هدف نزول آن یعنی هدایت‌گری برای انسان‌هاست. دیدگاه غالب مفسران فریقین در خصوص آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹) شمول و جامعیت قرآن در قلمرو همهٔ مسائلی است که به هدایت انسان‌ها باز می‌گردد و سعادت او را تضمین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۴/۱۲).

از این رو، باید گفت که جامعیت نسبی - و نه مطلق - قرآن کریم یکی از عواملی است که سبب جاودانگی آن گردیده است و این کتاب را برای همهٔ انسان‌ها قابل استفاده نموده است.

۳-۲. وارد شدن خدشه به اعجاز قرآن

اخباریان از سویی قرآن را معما و رمزگونه می‌دانند و معتقدند که آیات قرآن تنها برای مخاطبان اصلی آن قابل فهم و تفسیر است و از سوی دیگر، معصومان علیهم السلام را تنها مخاطبان قرآن می‌دانند و می‌گویند که علم قرآن، منحصر در آنان است (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۵۴-۲۵۶ و ۲۶۹-۲۷۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۲۵ و ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳/۱). اما نگاه دقیق‌تر به موضوع به ما می‌فهماند که معما و رمزگونه بودن قرآن، منافی با معجزه بودن قرآنی است که هدفش هدایت مردم به سوی خداوند است و اگر ظاهر قرآن برای اهل زبان فهم‌پذیر نباشد، معجزه بودنش مختل می‌گردد. همچنین اختصاص فهم و درک قرآن به معصومان نیز اولاً با اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت منافات دارد؛ زیرا قرآنی که قابل فهم و درک برای همهٔ مردم نباشد، موجب تمسخر و سرزنش کافران می‌شود که این چه پیامبری است که معجزه‌اش فهم‌ناپذیر است! (موسوی خویی، ۱۴۰۸:

۱. خدای متعال هیچ امری را فروگذار نکرده که مردم بدان احتیاج داشته باشند، مگر آنکه آن را در کتابش فرو فرستاده و برای رسولش آن را بیان نموده است.

۲۶۲/۳) و ثانیاً با تحدی قرآن منافات دارد؛ زیرا قرآن می فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾ (بقره/۲۳)؛ اگر بر آنچه که بر بنده مان نازل کردیم، شک دارید، سوره‌ای همانند آن بیاورید. اگر قرآن برای عموم مردم فهم‌پذیر باشد، دیگر تحدی با آن بی‌معنا خواهد بود (همان).

۲-۴. نفی پاره‌ای از صفات قرآن

یکی از اعتقادات مهم و مورد تأکید اخباریان، عدم حجیت ظواهر قرآن است. کسانی چون محمدمامین استرآبادی (۱۳۶۳: ۹۰)، شیخ حسین کرکی عاملی (۱۳۹۶: ۱۵۵ و ۱۶۲)، شیخ حرّ عاملی (۱۴۰۳: ۱۷۶، ۱۸۶ و ۱۹۴-۱۹۵)، محمدتقی مجلسی (۱۴۱۴: ۲۲/۱) و شیخ یوسف بحرانی (۱۴۰۵: ۳۲-۲۷/۱ و ۱۶۹) حجیت ظواهر قرآن در احکام نظری را -یعنی آنچه اعمّ از اصول و فروع که گویای حکمی عملی است ولی از ضروریات دین نیست و باید با نظر و استدلال بدان دست یافت- منکرند و منابع احکام شرعی را منحصر در احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام می‌دانند و معتقدند که نمی‌توان در احکام نظری به ظواهر قرآن استدلال کرد، مگر آنکه نصّی از اهل بیت علیهم‌السلام مطابق آن ظاهر وارد شده باشد.

اخباریان افراطی که عمل به هر یک از آیات را مشروط به تأیید اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، اعتقاد دارند که عمل به هیچ‌آیه‌ای از قرآن -اعم از اینکه نص باشد یا ظاهر، درباره احکام نظری باشد یا غیر آن- جایز نیست، مگر آنکه حدیثی درباره آن وارد شده باشد. طبق این نظر، منبع احکام فقط اخبار است و آیات قرآن چون ظهوری برای ما ندارند، از حجیت ساقط‌اند. عبدالله بن صالح سماهیجی (م. ۱۱۳۵ ق.). تمام قرآن را متشابه می‌دانست (جزایری، ۱۴۰۹: ۲۰۳) و سیدمیرزا جزایری صاحب کتاب *جوامع الکلم* عقیده داشت که حتی در فهم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ نیز به حدیث نیاز داریم؛ زیرا ما معنای «احدیت» و فرق بین «واحد» و «احد» را نمی‌دانیم (خوانساری، بی‌تا: ۲۱۸-۲۱۷/۴؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۶۰۳/۵).

باور حجیت نداشتن ظواهر آیات قرآن، در تضاد با صفاتی مانند «روشن» و «روشنگر» بودن است که قرآن، خود را بدان متصف کرده است. جزایری از شیخ طوسی نقل می‌کند:

روا نیست در کلام خداوند متعال و کلام پیامبر ﷺ تناقض و تضادی باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (زخرف / ۳) و ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء / ۱۹۵). از این رو چگونه رواست که آن را به عربی مبین توصیف نماید و اینکه به زبان همه مردم آمده است ولی از ظاهر آن چیزی فهمیده نشود...» (جزایری، ۱۴۰۱: ۴۸).

همچنین دیدگاه انحصار فهم قرآن به معصومان عليهم السلام نیز اولاً متناقض با آیاتی از قرآن است که به تدبر و تعقل در قرآن امر می‌کند و ثانیاً با روایات رسیده از خود معصومان عليهم السلام نیز در تضاد است؛ روایاتی مانند: «إِذَا جَاءَ كُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَاعْرَضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱)، «إِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ فَالْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَاعْلَمُوا بِالْقُرْآنِ» (همان: ۵۹۹/۲).

۲-۵. عدم کارایی آیات فاقد تفسیر روایی

غالب اخباریان، تفسیر قرآن را فقط در صورتی جایز می‌دانند که به وسیله روایات معصومان عليهم السلام تأیید شده باشد و تفسیر قرآن را به غیر روایات ممنوع می‌دانند (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۶۹-۲۷۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۹/۱). به اعتقاد آن‌ها، قرآن در سطح فهم‌های اهل ذکر نازل شده است و در سطح فهم توده مردم نازل نشده و دور از فهم آنان است (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۷۰). از این رو، باید در تفسیر قرآن، دست نگاه داریم تا تفسیر درست قرآن از سوی آنان به ما برسد؛ زیرا پیشوایان معصوم، صاحبان علم تنزیل و تأویل‌اند و آنچه از جانب آنان رسیده جملگی نور و هدایت و آنچه از طرف غیر ایشان آمده، ظلمت و تاریکی است (بحرانی، ۱۴۱۹: ۸/۱).

از این نقل‌ها چنان برمی‌آید که طرفداران این دیدگاه، تفسیر به رأی را تکیه به ظواهر قرآن بدون مراجعه به روایات تفسیری می‌دانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۸/۳). به نظر می‌رسد پیش‌فرض این گروه آن است که تفسیر قرآن از وظایف پیامبر ﷺ و مبتنی بر استدلال به آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴) است و طبق این آیه، تفسیر و تبیین قرآن بر عهده پیامبر ﷺ نهاده شده و غیر آن حضرت، حق تبیین و تفسیر قرآن را ندارد (عک، ۱۴۰۶: ۱۶۸). از این رو گفته شده است که پیامبر ﷺ تفسیر قرآن را به اصحاب خود آموخت و آنان نیز به تابعان تعلیم دادند و بیش از هزاران روایت تفسیری که از سلف صالح یعنی صحابه و تابعان در باب تفسیر قرآن نقل شده است،

برای کسانی که جویای تفسیر قرآن‌اند، کفایت می‌کند و لذا عدول از این روش و تفسیر قرآن و فرا رفتن از آنچه در منقولات صحابه و تابعان آمده، بدعت است و اگر در مورد آیاتی از قرآن، نقلی از سلف صالح به ما نرسیده باشد، وظیفه ما سکوت و پرهیز از تفسیر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۳).

در نقد دیدگاه فوق باید گفت که روایات تفسیری برای همه آیات قرآن نقل نشده‌اند و از این رو، برای تفسیر تمام آیات وافی نیستند. گرچه برای برخی آیات، روایات زیادی اعم از شأن نزول، شرح واژه‌های آیات، شرح مضمون آیات، جری و تطبیق بر مصادیق و بیان معانی باطنی آیه وجود دارد، برای آیات زیادی از قرآن حتی یک روایت تفسیری هم نقل نشده است. پیداست که این کاستی برای طرفداران مکتب تفسیر روایی مشکل بزرگی است، به ویژه آنکه صاحبان این دیدگاه معتقدند درباره آیاتی که از سلف یا از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تفسیری نرسیده است، باید سکوت کنیم. از این رو، اولاً آیاتی که روایتی در مورد آنها نرسیده است، عملاً قابل استفاده نخواهند بود و در نتیجه از معارف این آیات، محروم خواهیم ماند و ثانیاً اگر نتوانیم از ظواهر قرآن بهره‌مند شویم و چیزی از آن بفهمیم، لازم می‌آید که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها یک ثقل و حجت در میان ما گذاشته باشد و آن هم اهل بیت اویند که در عصر غیبت، در دسترس نیستند و عملاً هیچ یک از ثقلین، قابل تمسک نخواهند بود.

۲-۶. ورود روایات ضعیف به حوزه تفسیر قرآن

اخباریان، روایات کتب اربعه و بسیاری دیگر از کتب حدیثی را قطعی الصدور می‌دانند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۲۷ و ۲۲۰-۲۴۹/۳۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ۲۵۴/۳-۲۵۶؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۱۸/۱) و در نتیجه، به نقد سندی و محتوایی احادیث اعتقادی ندارند. این اندیشه، باعث ورود بسیاری از روایات ضعیف و حتی متعارض با نص صریح آیات و روایات -مانند روایات تحریف- به حوزه تفسیر قرآن کریم و در نتیجه، موجب وهن تفاسیر شیعه از سوی معاندان شده است.

فیض کاشانی در نقل روایت، تنها به نقل احادیث صحیح اکتفا نکرده است، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده، آورده است و با ذکر منابع و مآخذ

مربوط، مسئولیت بررسی صحت و سقم آن‌ها را از عهده خود برداشته است. این تفسیر تعداد زیادی از اسرائیلیات و احادیث ضعیف را در بر دارد (معرفت، ۱۴۱۸: ۳۳۷/۲).

حویزی نیز در جمع‌آوری احادیث، توجهی به اسانید و قوت احادیث ندارد و روایات ضعیف‌السند و مرسل فراوانی را در تفسیرش می‌آورد، همچنان که روایاتی مشتمل بر غلو و وهن به ائمه علیهم‌السلام در این تفسیر نقل شده و در آن از نقل اسرائیلیات و احادیث موضوع، احتراز نگردیده است؛ مانند آنچه در قصه هاروت و ماروت و ارتباط آن‌ها با زهره و مسخ او آمده است و به طور کلی در این کتاب این گونه اسرائیلیات فراوان نقل شده است (همان: ۳۲۷/۲-۳۲۹: ایازی، ۱۳۷۳: ۷۳۴).

سیدهاشم بحرانی نیز در گردآوری احادیث تفسیری، هیچ گونه اظهارنظری در جرح، تعدیل، تأویل روایات مخالف عقل و نقل صریح یا جمع منطقی روایات مخالف و معارض نمی‌کند (معرفت، ۱۴۱۸: ۳۳۱-۳۳۰/۲). دربارهٔ سند روایات تفسیر البرهان نیز باید گفت که با وجود تلاش علمی فراوان مؤلف، این کتاب بخشی از روایات ضعیف (در غلو و تحریف) را در بر دارد و به نظر می‌رسد که مصنف محترم، به طور کامل اقدام به تصفیه و جداسازی احادیث ضعیف نکرده است. وی از مصادری که متهم به وضع و ضعف هستند، استفاده و روایاتی نقل کرده که از حیث سند، ضعیف و از حیث متن، مضطرب‌اند^۱ (بحرانی، ۱۴۱۹: مقدمهٔ شیخ محمد مهدی آصفی).

۱. ضمناً یکی از نقص‌های مهمی که دامن‌گیر روایات تفسیری شده، کج‌فهمی و خطای روایان در فهم مراد روایات است؛ برای مثال، در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَعِينُ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَأْفُوقَةٌ» (بقره / ۲۶)، برخی روایان «بعوضة» را علی علیه‌السلام و «ما فوقها» را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفسیر کرده بودند. در این باره از امام باقر علیه‌السلام پرسش شد که بعضی از روایان، چنین تفسیری برای آیه نقل کرده‌اند. امام علیه‌السلام فرمود: اینان از حدیثی، چیزی شنیده‌اند اما به جای خود ننهادند (و درست نفهمیده‌اند). داستان چنین است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام روزی ناگاه صدای کسی را شنیدند که می‌گفت: «ما شاء الله و شاء محمد» و دیگری گفت: «ما شاء الله و شاء علی» و به این صورت، مشیت خدا و پیامبر و مشیت خدا و علی را با هم قرین و مقایسه کردند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هرگز محمد و علی را در ردیف خدا ذکر نکنید. آری! مشیت محمد و علی تابع مشیت خداست؛ زیرا مشیت و ارادهٔ خدا قاهر و غالب است، بر همهٔ ماسوا و همتایی ندارد تا مقایسه گردد. محمد در مقایسه و مثل همچون ذبایی است در قبال این جهان وسیع، و علی همچون بعوضه‌ای است در مقابل جهان‌هایی که مخلوق و مروبوب خداست. البته تفضلاتی که خدا بر محمد و علی کرده از تفضلات او بر تمام مخلوقاتش از آغاز تا انجام برتر است. این سخنی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است و ربطی به تفسیر آیه کریمه ندارد (امام عسکری، ۱۴۰۹: ۲۰۹-۲۱۰).

۷-۲. ناسازگاری با حکمت بالغه الهی در تضمین هدایت

خداوند متعال، آخرین کتاب آسمانی خود را برای هدایت بشر فرستاده است که آخرین منبع هدایت بشر تلقی می‌شود. تحریف چنین کتابی برابر با عدم حفظ خداوند و مساوی با گمراهی بشر است و این با حکیم بودن خداوند سازگار نیست. بنابراین خداوند متعال به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۲۱۶/۱).

در توضیح این مطلب باید گفت که ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر مردم از برنامه‌های رسالت پیامبران است. خداوند بر اساس چنین حکمتی است که پیامبران را برای هدایت و ابلاغ پیام‌های الهی به سوی مردم گسیل داشته است و کتاب‌های آسمانی نیز چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند؛ یعنی با ابلاغ اوامر و نواهی خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کنند.

از سوی دیگر، قرآن در مقایسه با سایر کتاب‌های آسمانی دو ویژگی منحصر به فرد دارد؛ نخست، جهانی و همگانی بودن و دیگری، جاودانگی و همیشگی بودن، و خاتمیت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عدم امکان نسخ آن با دین یا کتاب آسمانی دیگر، همگی مبین جاودانگی قرآن است. با چنین فرضی، قرآن باید افزون بر عصر نزول، ابلاغ‌گری پیام‌های خداوند و حیثیت حجت بودن خود را در تمام اعصار تا قیامت حفظ کند؛ زیرا تنها در این صورت است که وظیفه هدایتگری را به انجام رسانده و حکمت رسالت جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله که کامل شدن حجت بر جهانیان است، تحقق یافته است.

حال اگر کسی تحریف قرآن را هرچند به معنای کاستی در آیات قرآن، محتمل بداند و برایش دلیل اقامه کند، حجیت قرآن را مخدوش ساخته و حیثیت هدایتگری آن را زیر سؤال برده است؛ چون آن قرآنی حجت کامل بر مردم است که به طور کامل به مردم رسیده باشد و با احتمال تحریف فی‌الجمله، بخشی از پیام‌های هدایتگر الهی از آن حذف می‌شود و با سقوط بخشی از حجت، همه آن از اعتبار ساقط خواهد شد؛ زیرا فرض آن است که حجت بدون نقص و کاستی به مردم رسیده است و تنها در این صورت است که امر تکلیف و نظام پاداش و کیفر به صورت جامع شکل گرفته است.

بنابراین با احتمال تحریف، نه تنها حجیت قرآن و کامل بودن حجت خدا بر مردم زیر سؤال می‌رود، بلکه دوام نبوت و استمرار رسالت پیامبر ﷺ نیز خدشه‌دار خواهد بود و در نتیجه برای تکمیل حجت بر مردم، بر خداوند لازم خواهد بود که همانند امت‌های پیشین، پیامبری جدید و کتابی نو، کامل و جامع حجیت برای مردم ارائه کند، حال آنکه چنین امری قطعاً پس از رسالت پیامبر اکرم ﷺ منتفی است.

بر این اساس از نظر عقل برهانی، خاتمیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ با عدم امکان راهیابی هر گونه تحریف در قرآن برای بقای اصل اتمام حجت بر مردم و هدایتگری آنان ملازمه کامل دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۱).

۲-۸. مهجوریت نسبی قرآن

اخباریان با انکار حجیت ظواهر قرآن کریم و ادعای فهم‌ناپذیری آن در مورد انسان‌های عادی (غیر معصوم) و انحصار علم قرآن به معصومان علیهم‌السلام، ناخودآگاه باب مهم‌ترین منبع دین را بر روی خود و دیگر مردمان بسته‌اند. ایشان معتقدند که مقام قرآن، بالاتر از این است که افراد عادی بشر، بی‌واسطه معصومان علیهم‌السلام آن را درک کنند. استرآبادی می‌گوید:

قرآن نسبت به عموم مردم به صورت معماگونه نازل شده است. معصومان علیهم‌السلام تنها آگاهان به ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و... هستند. آن‌ها مخاطبان قرآن‌اند و فقط آن‌ها همه ابعاد قرآن را می‌دانند. از این رو، تنها راه فهم مراد خداوند از طریق آن‌هاست (۱۳۶۳: ۲۵۴-۲۵۶ و ۲۶۹-۲۷۶).

علامه مجلسی نیز در مقدمه بحارالانوار می‌گوید:

قرآن کریم در سطحی نازل شده که جز برای معصومان علیهم‌السلام که مخاطبان واقعی آن هستند، مستقلاً قابل فهم نیست. علم قرآن منحصرأ نزد راسخان در علم یعنی ائمه علیهم‌السلام است و مردم عادی تنها از راه بیانات ائمه به معارف قرآن دست می‌یابند (۱۴۰۴: ۳/۱).

با توجه به زمان حاضر که معصوم وجود ندارد و همچنین اینکه ذیل آیات زیادی از قرآن، روایتی به ما نرسیده است، ادعای انحصار علم قرآن به معصومان علیهم‌السلام و در نتیجه،

فهم‌ناپذیر دانستن آن، منجر به مهجوریت قرآن می‌شود.^۱

همچنین یکی از مظاهر مهم مهجوریت قرآن نیز اعراض عامه مسلمانان از تدبر در قرآن و تضعیف حوزه فکر و اندیشه در زمینه قرآن است؛^۲ چون اخباریان فقط معصومان را مخاطبان قرآن می‌دانند که می‌توانند قرآن را بفهمند و تفسیر کنند. براساس این دیدگاه ما فقط باید قرآن را برای ثوابش بخوانیم. پایبندی به این دیدگاه در تعارض با صریح آیات و روایاتی است که ما را به تدبر در آیات الهی فرمان می‌دهد.

گرچه اندیشه «دست‌نیافتنی بودن آموزه‌های قرآنی»، از زمان وحید بهبهانی تا زمان

۱. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «[اخباریان] نگفتند قرآن را نخوانید؛ گفتند قرآن را بخوانید، قرآن را بیوسید، اما قرآن را نفهمید. این یک ضربه بزرگی به عالم اسلام بالاخص به عالم تشیع زد؛ به طوری که بعدها اساساً مفسران شیعه رعیشان برداشت که قرآن را تفسیر کنند و از تفسیر کردن ترسیدند. اخباریان که نمی‌توانستند بگویند قرآن، کتاب خدا نیست، گفتند مقام قرآن بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند. قرآن را فقط ائمه حق دارند بفهمند و بس. قرآن نازل شده است برای آنکه آن‌ها بفهمند. ما باید ببینیم در اخبار ائمه چه آمده است. گفتند ظواهر قرآن حجت نیست، مثلاً اگر قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ (مانده / ۹۰)، می‌گویند تو باید به اخبار مراجعه کنی ببینی که آیا در اخبار آمده است که شراب و قمار حرام است یا نه؟ می‌گویند اساساً مخاطب قرآن، ما نیستیم. به این ترتیب برای مردم قرآن را از اعتبار و حجیت انداختند» (ر.ک: بی‌تا: ۱۰۹/۲۱). ایشان در ادامه می‌گوید: «... آن وقت در اخبار، چیزهایی هست که احیاناً خود قرآن را از اعتبار می‌اندازد، مثلاً فلان کس گفته است که سوره حمد این جور نیست که شما می‌خوانید، جور دیگری است. شما می‌خوانید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، می‌گفتند در حدیث آمده است: «صراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم وغير الضالين» و باید این طور خواند. آنگاه کلمات قرآن‌های خودشان را در حاشیه آن‌ها عوض می‌کردند. چند سال پیش این‌ها مشغول شدند به چاپ کردن قرآن خودشان، آیه‌الله بروجردی متوجه شدند و فوراً جلوی چاپش را گرفتند و بردند در دریا ریختند. وای به حال اینکه قرآن‌ها چاپ می‌شد و به دست یهودی‌ها و مسیحی‌ها می‌رسید و می‌گفتند مسلمان‌ها که می‌گویند قرآن ما تحریف نشده است، حالا خودشان یک قرآن دیگر درآورده‌اند که با قرآنی که دارند خیلی اختلاف دارد» (همان).

۲. امیر مؤمنان علیه السلام با اشاره به مهجوریت قرآن، از آینده تأسف‌بار مسلمانان چنین خبر می‌دهد: «و به زودی بعد از من، زمانی بر شما خواهد آمد که چیزی مخفی‌تر از حق و آشکارتر از باطل نیست... در نزد مردم در چنین روزگاری هیچ کالایی زیان‌بارتر از قرآن که از روی حق و راستی تفسیر و تأویل شود نیست و اگر معنای کلماتش را تغییر دهند، پرسودتر از آن وجود ندارد... کسانی که با قرآن آشنا هستند بدان بی‌اعتنائند. آن‌هایی که آیاتش را حفظ کرده‌اند، فراموش می‌کنند. در آن عصر، قرآن و یاران صدیق آن از جامعه طرد شده، منزوی می‌شوند... در چنین زمانی قرآن و یاران آن در بین مردم هستند، ولی در حقیقت با آن‌ها نیستند... مثل آن است که این‌ها پیشوای قرآن هستند و قرآن پیشوای آن‌ها نیست و از قرآن جز اسمی باقی نمی‌ماند و اطلاعی جز از خط و نوشته آن ندارند (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷).

معاصر نقد شد و ادله استنادی اخباریان واکاوی گردید و بنیان ناصواب آن آشکار شد، تأثیر خود را در دوره‌های بعد از خودش گذاشت و احساس ناکامی و ترس از تفسیر قرآن، مدتی دامن‌گیر عالمان شیعه شد (مطهری، بی‌تا: ۱۰۹/۲۱).

چه‌بسا این واقعیت اسفبار موجود در حوزه‌های دینی که علامه طباطبایی از آن به تلخی یاد می‌کند، بی‌ارتباط با این اندیشه نیز نباشد. وی می‌گوید:

علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده است که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارد. به گونه‌ای که شخص متعلم و فراگیر می‌تواند تمام این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فراگرفته و به آخر برساند و حتی متخصص در آن باشد و در آن اجتهاد کند، ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزنند (۱۴۱۷: ۵/۴۵۰).

موج اخباری‌گری نوین، در اثر غفلت فقه متاخر شیعی از قرآن کریم شکل گرفت؛ زیرا در فقه متقدم شیعی، مراجعات به قرآن زیاد بود و فقیهان شیعه هم در مقام برهان و استدلال و هم در مقام مناظره و احتجاج فقهی، فراوان به قرآن استناد می‌کردند، اما در فقه متاخر شیعه، ارجاعات به قرآن کاهش یافته است. فقیه شیعه، گونه‌ای دلواپسی را در مراجعه مستقیم به قرآن در استنباطات فقهی احساس می‌کند و این احساسات درونی، او را به سوی فاصله‌گیری از قرآن، به عنوان منبع استنباط فقهی سوق می‌دهد (صالحی، ۱۳۸۶: ۵/۱۴۳-۱۴۴). از جمله معتقدان به این پیامد اندیشه اخباری - یعنی مهجوریت قرآن کریم - شهید مطهری است. براینده کلی اندیشه‌های شهید مطهری، گویای این است که سه جریان به شدت گرفتار تحجرگرایی و جمود اندیشه شدند و نتیجه نهایی هر یک از آنها «مهجوریت قرآن کریم» است:

۱. جریانی که تئوری «حسبنا کتاب الله» را در رسیدن به مقاصد حکومتی و سیاسی‌اش مطرح کرد و نقطه عطفی در انحراف فکری شد و به مهجوریت عترت و انزوای سنت و سیره نبوی انجامید و دست جامعه اسلامی را از دامان پیامبر ﷺ و عترت پاکش کوتاه کرد و نتیجه آن نیز چیزی جز مهجوریت قرآن نشد.

۲. جریانی که در برابر جریان اول، نظریه «حسبنا أحادیثنا وأخبارنا» را طرح و به مهجوریت قرآن کریم اهتمام ورزید و جامعه را از معارف و آموزه‌های اصیل و حیانی

باز داشت و این جریان همان جریان اخباری‌گری است.^۱

۳. جریانی که در قالب تقدس، مسئله «دست‌نیافتنی بودن آموزه‌های قرآنی» را مطرح کرد و با شعار «این التراب وربّ الأرباب»^۲ به تعطیل تفکر و در نهایت، مهوریت قرآن انجامید که آنان را معطله نامیده‌اند (مطهری، بی‌تا: ۸۷۸/۶-۹۰۰).

نتیجه‌گیری

مکتب اخباری‌گری که حدود دو قرن، ظهوری غلبه‌آمیز بر دانش اسلامی شیعه یافت، آثار مثبت و منفی چندی از خود بر جای نهاد. تدوین تفاسیر روایی، تألیف جوامع حدیثی و تعمیق و گسترش مباحث فقهی و اصولی مبتنی بر قرآن، از پیامدهای مثبت و خدمات این مکتب می‌باشد. پیامدهای منفی آن در حوزه علوم قرآن و تفسیر به طور خاص عبارت‌اند از: از بین رفتن حجیت روایات معصومان علیهم‌السلام، عدم جامعیت و جاودانگی قرآن موجود، وارد شدن خدشه به اعجاز قرآن، نفی پاره‌ای از صفات قرآن، عدم کارایی آیات فاقد تفسیر روایی، ورود روایات ضعیف به حوزه تفسیر قرآن، ناسازگاری با حکمت بالغه الهی در تضمین هدایت، مهوریت نسبی قرآن و....

۱. البته در مقابل، اخباریان معتدل، این همه زیاده‌روی را برتافتند و لب به اعتراض گشودند تا لاقبل درجاتی از ارزش و اعتبار را برای استدلال به ظاهر قرآن نگه دارند. فیض کاشانی معنا و ظاهر قرآن را قابل درک می‌داند و می‌گوید: «کسی که گمان کرده قرآن، هیچ معنایی ندارد جز آنچه که با تفسیر امامان برسد، از درک محدود خودش خبر داده است» (۱۴۱۵: ۲۹/۱). مقدمه پنجم). شیخ یوسف بحرانی نیز با نکوهش افراط و تفریط در این باره، از گروهی از اخباریان یاد می‌کند که فهم و درک «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را هم ممتنع می‌دانند و روایات معصومان علیهم‌السلام را تنها طریق ممکن برای دسترسی به درک آن می‌شمرند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۷/۱).
۲. شهید مطهری در پیدایش بت‌پرستی می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: بت‌پرستی بعد از خداپرستی پیدا شد. قبل از حضرت یونس، پیغمبری به نام «اسقلینوس» مردم را به توحید دعوت می‌کرد و مردم فوق‌العاده به او ارادت می‌ورزیدند و پس از مرگ او در فراقش بی‌تابی می‌کردند. شیطان وسوسه کرد که من برای تسکین قلب شما، مجسمه او را برایتان می‌سازم تا با دیدنش تسکین یابید. مردم در ابتدا فقط به دیدن و زیارت آن مجسمه می‌رفتند. کم‌کم شیطان این وسوسه را برای مردم به وجود آورد که خود اسقلینوس اگر در آسمان هست، جسدش در اینجا است. هر چه از خودش می‌خواستید از مجسمه‌اش بخواهید. به تدریج مردم چسبیدند به این مجسمه به عنوان اینکه روح اسقلینوس در این مجسمه است و از او مثلاً حاجت بخواهند، نزد او استغفار کنند. کم‌کم این فکر برایشان پیدا شد که «این التراب وربّ الأرباب»: ما کجا و خدای یگانه کجا؟! بیاییم عبادت‌ها را هم برای همین مجسمه انجام بدهیم. دیگر خدا را به کلی فراموش کردند و همه عبادت‌ها برای این مجسمه شد و به این ترتیب بتها و بت‌پرستی به وجود آمد (۱۳۷۷: ۶۷/۵).

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۳. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، قم، دار النشر لاهل البيت، ۱۳۶۳ ش.
۴. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
۵. امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام (منسوب به ایشان)، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۷. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مرقم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. همو، الدرر النجفیة من الماتقطات الیوسفیة، تحقیق گروه پژوهش دار المصطفی لاحیاء التراث، بیروت، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. جزائری، سید عبدالله، الاجازة الکبیره، تحقیق محمد سمایی حائری، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. جزائری، سید نعمه الله، الانوار النعمانیة فی معرفة النشأة الانسانیة، مقدمه محمد علی قاضی طباطبایی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۲ ق.
۱۳. همو، منبع الحیة فی حجیته قول المجتهدین من الاموات، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. همو، نراهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. جهانگیری، محسن، «آثار مثبت و منفی حرکت اخباریان»، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۲۷، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. حب الله، حیدر، نظریة السنة فی الفكر الامامی الشیعی: التکون و التصیور، بیروت، انتشارات العربی، ۲۰۰۶ م.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، تحقیق سید مهدی لاجوردی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. همو، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حکیم، سید منذر، «مراحل تطور الاجتهاد فی الفقه الامامی»، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی، سال پنجم، شماره ۱۳، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۲۲. صالحی، سید عباس، «امتداد اخباری گری»، فصلنامه حوزه، شماره های ۱۴۳-۱۴۴، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. عک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دار الفنائس، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، تحقیق ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. همو، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.

۲۷. کرکی عاملی، حسین بن شهاب‌الدین، *هدایة الابرار الی طریق الائمة الاطهار*، تصحیح رؤوف جمال‌الدین، نجف، بی‌نا، ۱۳۹۶ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار‌الکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقهها*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. همو، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، بی‌تا.
۳۵. معارف، مجید، *مباحثی در تاریخ حدیث (سیرت‌دوین - شناخت منابع)*، تهران، نبأ، ۱۳۸۸ ش.
۳۶. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب*، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بی‌تا.
۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. همو، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.

